



بایسته‌ها و دشواری‌های داستان‌نگاری مذهبی برای کودک و نوجوان

○ سید علی محمد رفیعی

اشاره:

مقاله حاضر به طور بسیار فشرده، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ملاحظات محتوایی می‌گوید که برای نگارش داستانی مذهبی یا اثری به نظم یا نثر، مرتبط با تاریخ دین و مذهب، باید مراعات کرد یا درباره آن‌ها هشیار بود.

وجود پندارها، کاستی‌ها و پیشینه‌هایی در زمینه تاریخ‌نویسی و داستان‌نگاری مذهبی، به ویژه برای کودک و نوجوان، انگیزه نگارش این مقاله بوده است:

نخست این که تاریخ دین - از جمله تاریخ اسلام - آکنده از توطئه‌ها، تحریف‌ها، دروغ‌ها و برساخته‌هایی است که به وسیله حاکمان پدید آمده و به وسیله نادانان گسترش و شیوع یافته و به نسل‌های بعد منتقل شده‌اند. این آرایه‌ها و پیرایه‌ها، راه دستیابی به واقعیت را برای جست و جوگران ناهموار ساخته‌اند و نیاز به تخصص و تبحر، برای یافتن گوهرهای پاک و اصیل در میان مهره‌های رنگارنگ بدلی را پدید آورده‌اند. بسیاری از متون دینی نیز کم یا بیش، آمیزه‌ای از سره و ناسره‌اند.

دوم آن که حوزه‌های علمیه - به ویژه حوزه‌های علمیه شیعی ایران - چندصد سال است که خود را تنها به مطالعه ادبیات کهن عرب، متون مرتبط با

اصول فقه و متون کهن مرتبط با فقه محدود کرده‌اند و رسماً به قرآن، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه، تاریخ اسلام، شناخت و تاریخ ادیان، اخلاق، عرفان و دیگر مباحث و موضوع‌های دینی نمی‌پردازند. ضمن آن که از دانش‌های روز و نیازهای زمان و گرایش‌ها و نگرش‌های مذهبی عصر خود نیز در بسیاری موارد برکنارند. در نتیجه، حاصل تحصیل در آن‌ها، پدیدآمدن پژوهشگر دینی نیست. اگر پژوهشگر یا عالمی اهل بینش و تحقیق و وسعت اطلاعات در میان آنان پدید آمده یا از میان آنان برخاسته، نتیجه کوشش‌ها و تلاش‌های شخصی و مطالعات بیرونی بوده است. بنابراین، گاه می‌توان آثاری از پژوهش‌های ارزشمند دینی را در میان تألیف‌های حوزویان دید. اخیراً نیز مراکز پژوهشی با بودجه‌های حوزه‌های علمیه پدید آمده‌اند که برخی از نتایج فعالیت‌ها و تحقیقات پژوهشگران آن‌ها، نوید آینده‌ای روشن در پژوهش‌های دینی می‌دهند و حاوی حرف‌ها و نکته‌هایی تازه و به روز در برخی از زمینه‌های دانش دینی‌اند.

از این استثناها که بگذریم، نویسندگان داستان دینی، اغلب، متنی آماده، منقح و خالص یا تحلیلی و انتقادی از رخدادها و آموزه‌های دینی در دست ندارد تا با خیالی آسوده از میزان وثاقت آن‌چه می‌خواند، به باز آفرینی ماجراها در قالب اثری هنری بپردازد. بنابراین، چاره‌ای نیست جز آن که یا نیروهایی



داستان‌نویس و متخصص در بخشی از دین، یا نیروهایی متخصص در دین و برخوردار از هنر داستان‌نویسی داشته باشیم یا این که نویسنده داستان مذهبی، خود به پژوهش گسترده در موضوع داستان خویش دست بزند.

البته، پژوهش و تخصص داستان‌نویس در آن چه می‌نویسد، لازمه یک داستان‌نویسی است و منحصر به داستان‌نویسی مذهبی نیست. برای داستان تاریخی،

پلیسی، جنایی، علمی، علمی - تخیلی، تخیلی، هنری و غیر آن‌ها نیز داستان‌نویس باید مسلط بر موضوع نوشته خود باشد.

بی‌توجهی یا کم‌توجهی به این نکته بدیهی، در تاریخ‌نگاری و داستان‌نویسی دینی، مایه آن شده است که اغلب آثار تالیفی داستانی یا تاریخی مرتبط با دین - به ویژه برای کودکان و نوجوانان - حاوی اطلاعات غلط، به دور از پژوهش‌های دقیق، براساس اعتماد به یک یا دو کتاب عادی و ناخالص، متأثر از نقل‌های غیرمستند و سرانجام دارای نگاه‌های سطحی و احساس‌های به دور از دانش و تعقل و بینش و خرد باشند. آثار ترجمه‌ای نیز از منابع یهودی، مسیحی و سنی بهره می‌برند و در نتیجه، حاوی تحریف‌ها و برساخته‌های قصه‌سرایان آن ادیان و مذاهب هستند.

مقاله حاضر، تنها به محتوای ادبیات دینی می‌پردازد و از شکل و قالب و سبک‌های آن سخن نمی‌گوید؛ زیرا ادبیات دینی می‌تواند همه سبک‌ها و قالب‌ها را بپذیرد. مهم، محتوای آن است که اگر دارای اشکالی در صحت و روایی باشد، حتی با بهترین پردازش‌ها و قالب‌های هنری، به خانه‌ای شبیه خواهد بود که از پای بست ویران است و نقش زیبای ایوان نمی‌تواند از ریزش آن پیشگیری کند. از آن گذشته، هویت ادبیات دینی، به محتوای آن است؛ چنان که هویت ادبیات تاریخی، پلیسی و غیر آن‌ها نیز در گرو محتوای ویژه آنهاست. این نوشتار، پس از مقدمه‌ای درباره رویکردهای داستانی به مذهب، از تحریف‌ها و ابزارهای درون‌متنی و بیرون‌متنی سنجش و درک نقل‌های مذهبی و آن‌گاه از سیر پدیدآوری محتوای داستان مذهبی سخن می‌گوید و در انتها چند مثال مرتبط با آن‌چه گفته شد، می‌آورد.

واژه‌های «دین» و «مذهب» و «دینی» و «مذهبی» در این نوشته، تقریباً معادل یکدیگر گرفته شده‌اند و در معانی دقیق خود - مانند: «مذهب» به معنی: شاخه‌ای از دین، یا: «فرقه‌ای دینی» به کار نرفته‌اند.

مقدمه: مذهب و رویکردهای داستانی

داستان، قصه، حکایت و صورت‌های امروزی آن - داستان کوتاه، داستان خیلی کوتاه و داستان بلند (رمان) با سبک‌های گوناگون - می‌تواند ابزاری بسیار مهم و تأثیرگذار برای انتقال مفاهیم دینی، به صورت‌های صریح یا ضمنی باشد. مقصود از صورت‌های صریح، حالتی است که در آن‌ها از شخصیت‌ها، موقعیت‌ها، آموزه‌ها و نمادهای دینی استفاده شده است. صورت‌های ضمنی نیز حالتی را شامل می‌شوند که خواننده، نشانی در ظاهر از شخصیت‌ها، موقعیت‌ها، آموزه‌ها و نمادهای دینی نمی‌بیند، اما داستان به گونه‌ای است که مفهوم یا مفاهیم و آموزه یا آموزه‌هایی را به او انتقال می‌دهد و تأثیری در او می‌گذارد که ادیان الهی یا دینی خاص نیز به آن تغییر و تأثیر نظر دارند. این حالت دوم به سبب عدم صراحت، آموزش غیرمستقیم و هدایت پنهان،

می‌تواند تأثیرگذارتر از حالت اول باشد؛ به ویژه برای کسانی که گرایش به ظاهر دین ندارند یا حتی به سبب پاره‌ای مسائل، گونه‌ای دلزدگی از آموزش‌ها و آموزه‌های دینی برای آن‌ها پدید آمده است. این هر دو شیوه، در ادبیات فارسی سابقه دارد. حتی ادبیات جهان نیز در بسیاری زمینه‌ها متأثر از مذهب و ادبیات مذهبی است.

در نگارش داستانی تاریخ دینی و آموزه‌های مذهبی، نکته‌ها، دشواری‌ها، چالش‌ها و ظرافت‌هایی است که به آن خواهیم پرداخت.

۱. شنیده‌ها را اعتماد نشاید

نخستین گام یا بهتر بگوییم پیش از نخستین گام، برای آن که می‌خواهد داستان یا حکایتی مذهبی بنگارد یا به بازنوشت تاریخ بپردازد، این است که ذهن خود را از هر چه شنیده و با آن انس گرفته است، پاک کند و این تردید را در خود جا بیندازد که ممکن است آن چه مشهور است، لزوماً درست نباشد. عبارت «رُب مَشْهُورٌ لَا أَسْلَ لَه» (بسا مشهور که اصلی ندارد)، راهنمای خوبی است برای درک آن چه در جهان واقع وجود دارد در مقایسه با چیزی که تنها در جهان گفتار، شنیدار و پندار موجود است.

واقعیت این است که انسان‌ها گاه عناصری از واقع را با افسانه‌ها، باورها و تخیلات خود می‌آمیزند، آن را آب و رنگ می‌زنند، اغراق می‌کنند و به صورت مجموعه‌ای یکپارچه و واقعی، به دیگران و نسل‌های بعد می‌سپارند. قرن‌ها می‌گذرد و چهره عناصر و باورهای مذهب، نمادهای مذهبی و شخصیت‌های دینی، به شکلی دیگرگون و با اعتقاداتی بروز می‌کند غیر از آن چه در متون معتبر - و حتی نامعتبر - مذهبی می‌توان خواند.

اگر به مجموعه‌های گردآوری شده از فولکلور یا فرهنگ عامه مردم جهان - با مذاهب گوناگون - نگاه کنیم و مقایسه‌ای میان آن‌ها و متون دینی داشته باشیم، گاه تفاوتی چشمگیر از نظر افزایش باورها، دیگرگونی حقایق یا وجود شاخ و برگ‌های اضافی خواهیم دید.

نخستین گام، یا پیش از نخستین گام،

برای کسی که می‌خواهد داستانی یا

حکایتی مذهبی بنگارد یا به بازنوشت تاریخ بپردازد

این است که ذهن خود را از هر چه شنیده

و با آن انس گرفته است، پاک کند و این تردید را

در خود جا بیندازد که ممکن است آن چه مشهور است،

لزوماً درست نباشد

دانستن این نکته برای جست‌وجوگر تاریخ

ضروری است که به گفته چه کسی اعتماد می‌کند،

تکیه آگاهی تاریخی او بر کجاست و

بنای استناد و حجیت پژوهش او

بر کدام پایه قرار دارد

نه تنها پیر مردان و پیرزنان و نه تنها قصه‌سرایان و افسانه‌گویان، بلکه حتی گاه واعظان، گویندگان مذهبی، مداحان، مرثیه‌سرایان و نوحه‌خوانان در افزایش آرایه‌ها و پیرایه‌ها به دین و تاریخ دینی سهیم‌اند.

نخستین گام یا بهتر بگویم پیش از نخستین گام برای آن کس که می‌خواهد داستان یا حکایتی مذهبی بنگارد یا به بازنوشت تاریخ بپردازد، کنار نهادن گفتار رایج مذهبی و رفتن به سوی متون مذهبی است.

۲. اسرائیلیات، امویات، عباسیات...

در مراجعه به متون دینی، اعم از تاریخ و سیره، احکام، اخلاق، ادعیه و دیگر زمینه‌ها، خواننده آگاه باید متوجه این نکته مهم باشد که هر چه می‌خواند، لزوماً درست و اصیل نیست. به عبارت دیگر، نقل‌هایی وجود دارد که ممکن است به پیامبر یا معصوم یا هر شخصیت مورد اعتماد دینی منسوب باشد، اما در واقع از آن‌ها نیست و از جعلیات به شمار می‌آید.

البته این نکته از دید عالمان اسلام - اعم از شیعه و سنی - پوشیده نبوده است و آنان در آثار خویش، بسیاری از این روایات را کنار نهاده‌اند، اما به هر حال به سبب اعتماد، احتیاط، یا ملاحظات دیگر، روایات ساختگی به کتاب‌های پیراسته شیعه و سنی نیز راه یافته‌اند.

ماجرای جعل حدیث در اسلام، از شیعه و سنی، به طور خلاصه از آن‌جا آغاز می‌شود که در همان عصر پیامبر، کسانی از قول آن حضرت سخنی می‌ساخته و برای آنان که دور از وی بوده‌اند، نقل می‌کرده‌اند.

پس از آن حضرت، آنان که جانشینی علی (ع) را نپذیرفته بودند، برای رفع ابهام‌های دینی خود - به ویژه در زمینه تاریخ انبیا که قرآن در بسیاری موارد به اختصار از آن یاد کرده است - به سراغ عالمان ادیان دیگر، خاصه عالمان یهود که مسلمان شده بودند، رفتند. آنان نیز با بهره‌گیری از روایات تورات و داستان‌های رایج خویش، پاسخ‌هایی دادند. بسیاری از این پاسخ‌ها را بعدها عالمان مسلمان، نادرست دانستند و نام اسرائیلیات بر آنها نهادند. اما تهذیب و



تنقیح کافی برای پیراستن کتاب‌های اهل سنت از این روایات صورت نپذیرفت. در این روایات، همه چیز از جمله توهین‌هایی به انبیا، در قالب داستان و حکایت دیده می‌شود. برخی از این روایات، از کتب اهل سنت و از طریق آنان، به کتب‌های شیعی نیز راه یافت.

در زمان خلفای اموی، جریان‌ی به پشتیبانی دستگاه خلافت به راه افتاد که بخشی از آن شامل جعل حدیث در فضایل بنی‌امیه و عیبجویی رسول خدا و

خاندان او و خاندان علوی بود. حتی برخی از این روایات، به ظاهر منقبتی را برای پیامبر یا علی و امامان دیگر بیان می‌کنند، اما نگاه تیزبین و آگاه و ذهن تحلیلی درمی‌یابد که این‌ها دم در قالب مدح‌اند.

خلفای عباسی نیز در فضیلت‌سازی برای خاندان عباسی و جعل حدیث‌هایی در این باره کوتاه نیامدند و آنان نیز برخی جعلیات را درباره خاندان علی (ع)، بر میراث ساختگی گذشتگان افزودند.

اما در میان شیعه، از یک سو گروه‌هایی پیدا شدند که مرتبت ائمه را تا خدایی بالا بردند و «غلات» نام گرفتند و از سوی دیگر، برخی به جعل معجزاتی از سوی آنان دست زدند که گرچه پذیرش آن‌ها از نظر عقلی بلامانع است، اما پذیرش وقوع آن‌ها مستلزم گذر از پرسش‌ها و محدودیت‌های دشوار خواهد بود. خوارج نیز - به عنوان گروهی دشمن علی و خاندانش - آثاری از جعلیات نهاده‌اند که مشخصه‌های خاص خود را دارد.

در میان شیعه و در زمان حضور ائمه نیز به مرور زمان، فرقه‌های گوناگونی پدید آمد که هر کدام روایات و ادعیه ساختگی و جانبدارانه خود را از زبان ائمه نقل کردند.

بسیاری از این گونه روایات نیز از کتب شیعه حذف شدند، اما هنوز ردیابی آن‌ها و بازمانده‌های ناشی از اعتماد، احتیاط یا ملاحظات دیگر به چشم می‌خورد.

آگاهی در همین حد مختصر، کافی است که نویسنده داستان مذهبی یا تاریخ‌نگار دینی را به وادی احتیاط و تردید ببرد و این نیاز را در وی پدید آورد که باید ابزارهایی داشت تا سره را از ناسره تشخیص داد.

۳. ابزارهای برون‌متنی سنجش اصالت

منابع دستیابی به گزارش‌های تاریخی مذهبی، امروزه کتاب‌هایی است که با مشهورند به کتب روایی، یا کتاب‌هایی موسوم به کتب تاریخی که فراهم آمده از مجموعه‌ای از روایت‌ها و نقل‌هاست.

در مراجعه به این متون، باید چندین نکته را در نظر گرفت:

۱. باید در بیشترین حد امکان، به منابع دست اول مراجعه کرد. در مراجعه به منابع دست اول نیز باید کهن‌ترین نسخه‌های موجود را گردآورد. ضبط اکثر نسخه‌های کهن‌تر، معتبر است و نماینده دست‌نوشته آغازین کتاب. اگر تصحیح علمی و انتقادی از این متون انجام شده باشد، نیازی به مراجعه دوباره به متون کهن نیست.

۲. منبع باید معتبر باشد. اعتبار منبع به این است که مؤلف آن، در حد وسع خویش، متون و نقل‌های معتبر را گردآورده و به گونه‌ای نقادانه و غربالگرانه، با شنیده‌ها و خواننده‌ها برخورد کرده باشد.

۳. منابع معتبر و دست اول، این ویژگی را دارند که هر نقل آن‌ها دارای



سلسله سند است. قبل از نقل هر روایت و حدیث، آمده است که کی، از کی و او از چه کسی و... به همین ترتیب تا ناقل اول و گوینده اصلی را نام می‌برد و می‌گوید که چنین گفته است. سپس به نقل موضوع می‌پردازد.

مهم‌ترین کار در تعیین صحت، اصالت و جعلی نبودن این متن‌ها آن است که شما یکایک افراد هر سلسله سند را از لحاظ میزان موثق بودن بررسی کنید. اگر نام همه افراد این

سلسله ذکر شده و همه آن‌ها به هم پیوسته و همگی از نظر نقل مورد وثوق و اطمینان باشند، می‌توان به جعلی نبودن متن اعتماد داشت. علمی است به نام «علم رجال» و کتاب‌هایی است درباره این علم که شرایط صحت و وثوق سند حدیث را نقل می‌کنند و سپس نام و القاب راویان را به ترتیب می‌آورند و درباره هر کدام می‌گویند که مورد اعتماد هستند یا نه، و اگر بر سر میزان اعتماد به آن‌ها اختلاف است، دیدگاه‌های متفاوت چیست. افرادی هم هستند متخصص این علم که می‌توانند زحمت این بخش را به عهده بگیرند. با روش‌های نرم‌افزاری رایانه‌ای نیز می‌توان این بخش از مرحله دستیابی به متون اصیل و حذف نقل‌های غیر اصیل را راحت‌تر گذراند. در پایان این مرحله است که پژوهشگر متوجه می‌شود که چه مقدار از نقل‌هایی که درست می‌انگاشت و در متون مختلف بارها و بارها تکرار شده بود، اصالت ندارد.

۴. ابزارهای درون متنی سنجش و درک

۱-۴. سخن چه کسی معتبر است؟

آن که سخنی می‌گوید، یا از دانش خویش است که سخن می‌گوید و از آن‌چه می‌داند، یا راوی و شاهد است و سخن دیگری را نقل می‌کند و یا از رفتار و واقعه‌ای گزارش می‌دهد.

پیش از این گفتیم که راوی و ناقل باید مورد اعتماد باشد و روایت و نقل باید سندشناسی شود تا معلوم گردد که سخن و نقل، از نخستین کسی که نقل یا گزارش می‌شود، صحت دارد.

بر فرض که به صحت نقل یا گزارش از نخستین فرد، یعنی گوینده یا رفتار کننده اطمینان یافتیم. از این جا به بعد، باید پاسخ این سؤال را داشته باشیم که آن فرد کیست و سخن و کار او تا چه حد اعتبار دارد؟ او دانش خود را از کجا آورده است؟ اهل پژوهش است؟ دیده است؟ عالم علم خاصی است؟ دانای کل است؟ غیب می‌داند؟ دیده و شنیده است و بدون ذکر راوی و منبع علم سخن می‌گوید؟...

جای این بحث در این جا نیست که آیا موجوداتی در جهان هستی و در عالم انسان‌ها هستند که سخن آن‌ها را - حتی اگر استدلال آن را ندانیم - می‌توان پذیرفت و به آن اطمینان داشت و این که اگر هستند، چیستند و کیستند و کیانند؟ در میان پیروان ادیان و مذاهب، اختلاف بسیاری در پاسخ به این پرسش می‌توان یافت، اما تقریباً همه آن‌ها، به موجوداتی مقدس اعتقاد دارند، آن‌ها را معصوم (یعنی ایمن از خطا) و سخن‌شان را حجت می‌دانند و در صحت آن تردید نمی‌ورزند. مسلمانان، همگی اتفاق نظر دارند که سخن خدا صحیح است و حجت است. بیشتر اهل سنت، اغلب سخنان رسول اکرم (ص) و اکثر قریب به اتفاق شیعیان، همه آن‌ها را صحیح و حجت می‌دانند. اهل سنت تقریباً برای همه صحابه پیامبر (ص) گونه‌ای عصمت و حجیت قائل است و شیعه

این مقام را پس از پیامبر (ص)، منحصر به حضرت زهرا (س) و امامان دوازده‌گانه می‌داند و گاه سخن و رفتار برخی صحابه طراز اول رسول - هم‌چون سلمان و ابوذر - را نیز معتبر می‌شمارد.

به هر حال، دانستن این نکته برای جست‌وجوگر تاریخ ضرورت دارد که سرانجام به گفته چه کسی اعتماد می‌کند، تکیه آگاهی تاریخی او بر کجاست و بنای استناد و حجیت پژوهش او بر کدام پایه قرار دارد.

۲-۴. سخن درست یا سخن معصوم؟

شبهه‌ای برای برخی از اهل نگارش یا حتی اهل حدیث پیش می‌آید که با وجود مشکلات بررسی‌های سندشناسانه و مراجعه به علم رجال، آیا راه‌های دیگری برای اعتماد و استناد به متنی و سنجش میزان اصالت و صدور آن از معصومان وجود ندارد؟ آیا با تطبیق روایات با قرآن و عقل و علم نمی‌توان به

جایگاه زمانی اطلاعات درست برآمده از

روایت معتبر تاریخی را باید تعیین کرد و این

یعنی تعیین محل آن در ترتیب تاریخی حوادث

مرتبط یا غیرمرتبط با آن و حتی تعیین هم‌زمانی آن

با رویدادهای دیگر



همان نتیجه رسید و روایتی را رد یا قبول کرد؟ پاسخ پرسش‌ها و شبهه‌هایی از این دست را در این گزاره می‌توان یافت: هر سخن معصوم لزوماً درست است، اما هر سخن درست، لزوماً از معصوم نیست.

ما از طریق سنجش نقل، با عقل و علم و قرآن، شاید بتوانیم صحت آن را تأیید یا رد کنیم، اما آیا می‌توانیم ثابت کنیم که این سخن صحیح از معصوم است؟ از آن گذشته، تا چه حد به قرآن تسلط داریم که بتوانیم همواره بگوییم چه چیزی مطابق و چه چیزی مخالف قرآن است؟ مگر همه آیات و همه موضوع‌ها به طور صریح و یکجا در قرآن آمده‌اند؟ آری؛ اگر آیه‌ای به طور صریح موافق یا مخالف روایتی باشد و مطمئن باشیم که آیه یا آیتی دیگر مرتبط با همان موضوع وجود ندارد که مایه دقت بیشتر درک معنا و دلالت آیه می‌شود، می‌توانیم به استناد آن، درستی یا نادرستی متن روایتی را محک بزنیم. اما اگر

در اعتقاد به ظاهر و باطن برای متن مقدس،

معنی ظاهری نفی نمی‌شود، بلکه اعتقاد،

بر وجود معانی باطنی، علاوه بر معانی ظاهری است

در حالی که نظریه‌های نمادگرایانه،

بر نفی معنی ظاهری استوارند



آیه یا آیات دیگر و یا دلالت‌ها و اشارت‌هایی در همان آیه یا آیات دیگر یافت شود که ما را در میزان دقت خود در سنجش متن به تردید اندازد، درخواهیم یافت که سنجش روایات با قرآن، کار چندان آسانی هم نیست. تازه بعد از این کوشش و بعد از مثلاً دستیابی به صحت متن روایتی، باز این مشکل هست که آیا این سخن درست از معصوم هست یا خیر؟

رجوع به علم رجال

دشواری‌هایی دارد و از هر

نویسنده یا داستان‌نگار مذهبی نیز نباید توقع داشت که خود آستین بالا بزند و به پژوهش‌های دقیق و عمیق مذهبی بپردازد. بهتر است او از راهنمایی مشاوران مذهبی و اهل تحقیق، در این زمینه بهره ببرد و از دستاوردهای پژوهش‌های نو استفاده کند. با وجود این، اگر نویسنده، هرگونه نقص و کاستی و ضعف خدمت و پشتیبانی علمی در منابع و افراد قابل اعتماد مشاهده کرد و متوجه شد که در بسیاری موارد، پژوهش یا پژوهشگری نمی‌تواند او را یاری کند، چاره‌ای جز آستین بالا زدن و کار تحقیقی در موضوع نگارشی خود ندارد. مگر داستان‌نویسان بزرگ خارجی که آثار مستند می‌نگارند، گاه سال‌ها دست به پژوهش و بررسی در موضوع نوشته خود نمی‌زنند؟

۳-۴. زبان غیرنمادین

در ادیان الهی و در متون مقدس این ادیان، تا آن‌جا که به سخن خداوند و مقدسان مربوط می‌شود و به این ارتباط می‌باید که خداوند خواسته است با مردم سخن بگوید یا فرد مقدس خواسته است پیامی به مردم برساند یا مطلبی را با آنان در میان بگذارد، اصل و فرض بر این است که زبان متن، طبیعی و غیرنمادین است. به عبارت دیگر، قرار است با مردم به گونه‌ای زیبا، اما ساده و عادی سخن گفته شود و پیام‌های منابع مقدس، به این وسیله به مردم برسد. در واقع، مفاهیم، به زبان مردمی بیان می‌شوند تا هیچ‌گونه شک و شبهه در تأویل و اختلاف در فهم معانی پدید نیاید و همگی از عارف و عامی، معنی سخن را دریابند. قرآن تصریح دارد که فرستادگان خدا «با زبان قوم خود» با مردم سخن می‌گویند تا ابهامی در کار ابلاغ نباشد (سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۴).

این که معانی ممکن است در حوزه تأمل و تدبر، دارای آموزه‌های عمیق و تودرتو با لایه‌های متعددی از معرفت باشند، چیز دیگری غیر از وحدت معنی الفاظ است. در زبان‌های غیرنمادین، الفاظ معنی حقیقی و متبادر خود را دارند. کوه، درخت، آب، آسمان، سیب، مرغ، زن، پسر، دست، سر و همه الفاظ دیگر، به معنی کوه، درخت، آب، آسمان، سیب، مرغ، زن، پسر، دست، سر و دیگر معانی متبادر و حقیقی خویش‌اند و از این معانی عدول نمی‌کنند. در زبان طبیعی و غیرنمادین، هرگونه مجاز، تشبیه، تمثیل، استعاره و سخن نمادین حتماً دارای الفاظ و ادات خاص خویش و قراین لفظی و معنوی، برای غیرحقیقی بودن معنی است.

دلایل غیرنمادین بودن زبان کتاب‌های آسمانی بسیار است؛ از جمله این که در طول تاریخ، چه مؤمنان معاصر وحی و چه مؤمنان نسل‌های بعد، برداشت حقیقی از الفاظ متون مقدس داشته‌اند. مؤمنان نمی‌پنداشته‌اند که مثلاً فردی به نام «نوح» وجود نداشته است یا ابلیس موجودی خارجی نیست یا مقصود از غسل، نه شست‌وشوی تن که پاکسازی روح و تهذیب نفس بوده است یا پادشاه‌ها و کیفرهایی که در جهان آخرت‌اند، همگی روحانی‌اند و هیچ‌گونه





شاخصه دیداری، شنیداری و دیگر ویژگی‌های حسی، مانند بُعد و شکل خاص و قابلیت لمس ندارند.

یکی دیگر از دلایل غیرنمادین بودن زبان متون مقدس، این است که اگر قرار بود خداوند و قدیسان به زبان حقیقی سخن گویند و از موجودات حقیقی و دستورهای عملی بگویند، باز همین زبان را به کار می‌بردند. پس چه تفاوتی است میان زبان حقیقی و نمادین و چه دلیلی است

برای آن که الفاظ و دلالت‌ها را از صورت‌های حقیقی خود بگردانیم؟ دلایل دیگری نیز برای حقیقی بودن معانی متون مقدس می‌توان برشمرد.

نمادگرایی در تفسیر متون مقدس و نظریه مجازی و نمادین بودن همه یا برخی از واژه‌ها و گزاره‌های دینی، بعدها از سوی کسانی پدید آمد که منکر بخشی از آموزه‌ها یا دستورهای دینی بودند، اما نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند الفاظ را تکذیب کنند.

بنابراین، اصل در درک معنی متن مقدس بر این است که معانی، سمبولیک و نمادین نیستند و زبان، زبان تمثیل و استعاره و مجاز نیست؛ مگر آن که قرائنی لفظی یا قرائنی دیگر در متن یا قرائنی صریح و قطعی و یقینی از عقل یا علم یا محکمت دیگر در متن مقدس و یا شرایط و موقعیت مخاطبان مستقیم آن بخش از متن (که وجود آن شرایط از نظر علمی و تاریخی ثابت شده باشد)، معنی دیگری به جز معنی ظاهری و حقیقی به همان بخش از متن ببخشد و برای ما کشف کند که مخاطبان نخستین سخن قدسی نیز معنی آن بخش را به همین گونه غیر ظاهری درمی‌یافته‌اند.

البته فرق است میان اعتقاد به باطن و باطن‌های متعدد برای ظواهر الفاظ کتاب آسمانی با عقیده به نظریه‌های نمادگرایی. در اعتقاد به ظاهر و باطن برای متن مقدس، معنی ظاهری نفی نمی‌شود، بلکه اعتقاد چنین است که علاوه بر معانی ظاهری، معانی باطنی نیز وجود دارد. در حالی که نظریه‌های نمادگرایی، بر نفی معنی ظاهری استوارند.

۴-۴. تنظیم تاریخی و ترتیب زمانی

جایگاه زمانی اطلاعات درست به دست آمده از روایت معتبر تاریخی را باید تعیین کرد. مقصود از جایگاه زمانی، تعیین محل آن در ترتیب تاریخی حوادث مرتبط یا غیرمرتبط با آن و حتی تعیین همزمانی آن با رویدادهای دیگر است. اگر بتوان برای روایت و متن روایت، تعیین تاریخ کرد، چه بهتر؛ به ویژه که این تعیین تاریخ، با تاریخ‌های شمسی و میلادی هم مطابق باشد. هرچه اطلاعات تقویمی، زمان‌شناختی و ترتیبی رویداد، بیشتر و دقیق‌تر باشد، جایگاه پیدایش رخداد یا نقل، بهتر مشخص خواهد شد و زمینه فهم بهتر متن، بهتر و بیشتر فراهم خواهد آمد. جای ذکر این نکته در همین جاست که بسیاری از درک‌های خام و نادرست از روایات، ناشی از ضعف اطلاعات در این مورد است.

تعیین جایگاه زمانی و ترتیب تاریخی حوادث و رخدادها، بسیاری از پرسش‌ها و ابهام‌ها را پاسخ خواهد گفت، بسیاری تضادها یا تناقض‌های ظاهری را حل خواهد کرد و سیر تکاملی احکام، سیره‌ها، ماجراها و تحولات را نشان خواهد داد. حتی اطلاع از سیر نزول آیات و سوره‌های قرآن کریم در ۲۳ سال، الگویی برای روند هدایت الهی یک جامعه، از شرک به توحید را پیش روی پژوهشگر خواهد نهاد. بسیاری از انبیا و پیشوایان دین نیز سخنانی ناظر به وقایع

سال‌ها، دهه‌ها و قرن‌ها بعد دارند و اگر نویسنده مذهبی، تاریخ را دقیق نداند، نخواهد دریافت که کدام یک از این پیشگویی‌ها مربوط به گذشته و کدام یک مرتبط با آینده‌اند.

۵-۴. جغرافیا و شرایط

آگاهی از امکان رخداد، بیان یا سیره مندرج در متن روایت یا کتاب آسمانی، از دیگر ضرورت‌های درک و سنجش بهتر متن است. این آگاهی، شامل شرایط اقلیمی و ویژگی‌های زیست‌محیطی، محصولات، دام‌ها و حیوانات و مختصات جغرافیایی و شرایط آب و هوایی می‌شود و حتی می‌تواند اختلاف‌های ناشی از شرایط جغرافیایی متفاوت را که در برخی روایات به چشم می‌خورد، برطرف سازد. این اطلاعات، حتی مردم‌شناسی، مسافت‌ها، شیوه زندگی، خوراک، پوشش، ظروف و فرهنگ و آداب و رسوم را نیز شامل می‌شوند و هر چیز دیگری را که در محاسبات لازم برای سنجش میزان دقت نقل‌ها و درک بهتر آن‌ها به کار می‌آید.

آگاهی از شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان و مکان مرتبط با نقل تاریخی و وضعیت صدور نقل، می‌تواند حتی مشخص کند که بیان یا رخداد در شرایط عادی پدید آمده است یا شرایط خوف و خطر و تقيه و پنهان‌کاری؟ فضای

این که شخصی بتواند خود را جای یک پیامبر،

امام یا قدیس بگذارد و با استفاده از تخیل خود،

از زبان او گفتار و سخنی بسازد

یا مکنونات قلبی او را بیان کند،

کاری بس دشوار است





آن‌ها نیازمند اطلاعات علمی زمان است یا اصطلاحات رایج زبان.

مقصود از زمان، هم زمان پیدایش متن است و هم زمانی که متن به آن اشاره دارد و از آن سخن می‌گوید. منظور از زبان، هم زبان مخاطب متن و هم زبانی است که متن، به آن اشاره دارد و از آن سخن می‌گوید. آگاهی از این دانش‌ها و اصطلاحات، گاه از ضرورت‌های درک درست متن است.

نقل، فضای جهاد و مبارزه مسلحانه است یا صلح و مبارزه پنهان؟ حکم، دایمی است یا موقت؟ جامعه در چه شرایطی به سر می‌برد؟ گروه‌هایی اکثریت و اقلیت و نحله‌های عقیدتی، فکری و سیاسی مختلف کدام‌اند و موضع‌گیری‌ها در موافقت یا مخالفت کدام جریان است و کدام پرسش حاکم را نشانه رفته است؟ این اطلاعات و اطلاعاتی دیگر از این دست، هر چه بیشتر باشند، درک شفاف‌تر و دقیق‌تری از نقل تاریخی، به داستان‌نگار یا تاریخ‌نویس پژوهنده خواهند بخشید.

یکی از ضرورت‌های نگارش تاریخی، آگاهی از نقطه دقیق قرارگرفتن شهرها و روستاها، مناطق، رودها و دریاها، سرزمین‌ها و حتی جایگاه دقیق بناها یا محله‌هاست. این که هر یک از این‌ها در گذشته چه نام داشته‌اند و امروزه چه نام دارند و امروزه در کدام کشور و شهرند و چه نام دارند، آثار به جای مانده از آن‌ها چیست و خلاصه، آگاهی دقیق و حتی تصویری و شهودی از جای‌ها و جایگاه‌ها، می‌تواند نگارش تاریخی را هر چه بیشتر، دقت و عینیت بخشد و مخاطب را به فضاهای عینی‌تر و ملموس‌تر ببرد.

۷-۴. ضبط اسامی خاص

آگاهی از ضبط درست اعلام و درج اعراب‌های لازم در متن، برای درست‌خوانی مخاطب، یکی از ضرورت‌های نگارش تاریخی است. این اعلام، شامل اسامی اشخاص، جای‌ها و مکان‌ها، قبایل، اشیای خاص و از این دست می‌شود.

۶-۴. اطلاعات علمی و دانش‌های زمان

متن تاریخی ممکن است حاوی واژه‌ها و اصطلاحاتی باشد که یا درک

داستان‌نویس مذهبی باید خود را

به مرحله و درجه‌ای برساند که بتواند

وقایع مربوط به داستان را تفسیر و تحلیل کند،

علت و ریشه هر واقعه را بشناسد و

به انگیزه‌ها و پیامدها آگاهی یابد

۸-۴. نگرش سیستمی

نگاهی به متنی دینی مانند قرآن، این حقیقت را به زودی برای خواننده آن روشن می‌سازد که این متن حاوی گزاره‌هایی علمی، اجتماعی، اخلاقی، حقوقی و فقهی، فلسفی، تاریخی، عرفانی و دیگر انواع گزاره‌هاست که در کلیه علوم و معارف انسانی و الهی نمونه دارد. به عبارت دیگر، از آن‌جا که تقسیم‌بندی‌های گوناگونی برای انواع گزاره‌ها وجود دارد، با مشاهده کتابی مانند قرآن، می‌توان نمونه‌هایی از هر کدام را در آن دید. در این کتاب، هم از آفرینش آسمان و زمین و قوانین آن سخن رفته است (گزاره علمی)، هم از علت و فلسفه آفرینش و آغاز و انجام پدیده‌ها (گزاره فلسفی)، هم از تاریخ (گزاره تاریخی)، هم از پدیدها و نبایدهای فردی، اجتماعی و سیاسی (گزاره‌های اخلاقی، فقهی، حقوقی و سیاسی) و هم از بسیاری مسائل دیگر.

این یک نظام و سامانه است که یک آیین کامل الهی را تشکیل می‌دهد. در این نظام، همه چیزهای گفته شده از سوی خدا و فرستادگان و نمایندگان، در ارتباطی دور یا نزدیک با یکدیگر قرار دارند و جزئی از پیکره‌ای واحد را تشکیل می‌دهند. هیچ بخش از این نظام، با بخش دیگر در تضاد و تخالف نیست و همه چیز در جای خود، مکمل بخش‌های دیگر است.

از این حقیقت، یک نتیجه مهم برای بررسی‌های تاریخی می‌توان گرفت: همه یا بخشی از یک نقل تاریخی، نباید حاوی اطلاعاتی باشد در تضاد با دیگر اطلاعات مسلم دینی شامل احکام، اخلاق، آداب، مناسک و نیایش‌ها، فلسفه، جهان‌بینی و نقل‌های تاریخی معتبر دیگر. در حالت تضاد، اگر نقل تاریخی، معتبر باشد، می‌تواند بخش‌های دیگر دین را که معتبر نیستند یا دچار کژفهمی شده‌اند، تصحیح یا تفسیر و تأویل کند. اگر بخش‌های دیگر دین، معتبر و مسلم باشند، می‌توانند دلیل این باشند که نقل تاریخی یا بخشی از آن معتبر نیست یا دچار بدفهمی شده است.

این یک حقیقت است که بسیاری از آموزه‌ها و اطلاعات دینی، تنها در یک نگرش سیستمی معنی و مفهوم واقعی خود را می‌یابند، جایگاه خود را مشخص می‌کنند و علت و حکمت خود را نشان می‌دهند.

۹-۴. بازسازی صحنه

برای درک بهتر روایت تاریخی، باید صحنه رخداد تاریخی و صحنه نقل آن





رخداد را بازسازی کرد. این بازسازی‌ها می‌تواند علاوه بر درک بهتر رخداد، تناقض‌ها یا تضادهای احتمالی موجود در نقل را که در تقابل با شرایط صحنه قرار دارند، نشان دهد.

مقصود از بازسازی صحنه، کنار هم نهادن عناصر گفته شده در نقل یا فضای پیدایش نقل و ویژگی‌های گوینده و شنونده نقل، به علاوه اطلاعات دیگری است که مورخ باید درباره زمان، مکان، شرایط، اقلیم‌شناسی، فرهنگ و

تمدن و آداب و رسوم، ویژگی‌های جسمی و روحی، مسائل اقتصادی و دیگر آگاهی‌ها و دانش‌های مرتبط با عناصر انسانی و غیرانسانی درگیر در واقعه تاریخی و نقل آن بدانند.

بازسازی صحنه رخداد تاریخی و نقل آن، می‌تواند درکی شفاف، دقیق و صحیح از رخداد به تاریخ پژوه ببخشد.

۱۰-۴. ناگفته‌های نقل

در بسیاری از نقل‌های تاریخی - از قرآن گرفته تا روایات - شاهد چیزی به نام ایجاز هستیم. این ایجاز یا ناشی از آن است که در شرایط نقل، نیازی به طرح مباحث و نکات بیشتر نبوده است یا شنونده یا شنوندگان و به عبارت بهتر مخاطب یا مخاطبان نقل، اطلاعاتی در ذهن داشته‌اند و نیاز به بازگویی آن‌ها نبوده است. در واقع، اطلاعات تاریخی مندرج در نقل، گاه - و حتی اغلب - تکمیل‌کننده یا اصلاح‌کننده دانش مخاطب است. بنابراین، شناخت مخاطب و دانش‌ها، اطلاعات، آگاهی‌ها و دیدگاه‌ها و شنیده‌های او و شرایطی که در آن می‌زید، کامل‌کننده اطلاعات موجود در نقل و بیانگر ناگفته‌های نقل خواهد بود.

مرجع به اطلاعات تاریخی موثق غیر دینی و آگاهی‌های باستان‌شناسی، اقلیم‌شناسی، نژادشناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، دیرین‌شناسی، تاریخ علوم، تاریخ تمدن و فرهنگ، تاریخ هنر، ادبیات و دیگر آگاهی‌های مکمل و روشنگر تاریخ دین، در صورت لزوم از ضروریات دقت در نگارش تاریخی است.

۵. دستاورد

پس از طی مراحل که تا این جا درباره شرایط صحت و درک متن تاریخی، از بیرون و درون داشتیم، پژوهشگر تاریخ یا داستان‌نویس مذهبی، متوجه خواهد شد که چه مقدار اطلاعات صحیح و دقیق در اختیار اوست.

در این حالت، کار تاریخ‌نگار، تنهاگردآوری، دسته‌بندی، دقت‌افزایی، شرح و توضیح، طبقه‌بندی و تدوین اطلاعات تاریخی است و وظایف وی به همین جا خاتمه می‌یابد و او می‌تواند اگر مایل باشد، به تفسیر و تحلیل دست زند یا دستمایه‌ای برای تفسیر و تحلیل در اختیار دیگران بگذارد.

اما داستان‌نویس مذهبی - آن هم نگارنده داستان تاریخی - مراحل دیگری را باید طی کند.

۶. یک پرسشی

خواننده آگاه می‌تواند پرسشی را در همین جا مطرح سازد: به هر حال تاریخ‌نگار مذهبی باید چنین مراحل را بگذراند و از هفت خان پژوهش رد شود،

اما داستان‌نویس مذهبی که تخصص اصلی او ادبیات است، چرا باید همانند یک پژوهشگر دینی و تاریخی، به این گونه فعالیت‌های تخصصی دست بزند؟ آیا چنین نیست که او تنها یک ادیب و داستان‌نگار است و این گونه پژوهش‌ها باید به دست متخصصان تاریخ و تاریخ دین و دین‌پژوهان سامان یابد و در اختیار داستان‌نویس باشد؟

پرسشی است به جا، ولی در این مقطع زمانی که به سر می‌بریم، متأسفانه هنوز نگارش تاریخ صحیح دینی در ابتدای راه است و دین‌پژوهان متخصص در این زمینه کم داریم. همان‌ها نیز تنها بخش‌هایی کوچک از تاریخ دینی را متخصصانه به پژوهش نهشته‌اند. بنابراین، تا سال‌های آینده که روند تاریخ‌نگاری دینی از سوی متخصصان دین و تاریخ رشد بیشتری کند، پرکردن جای خالی این‌گونه پژوهش‌ها، برعهده کسی است که به آن نیاز دارد. اگر او توانست فرد یا گروهی از پژوهشگران دین و تاریخ را در این زمینه به خدمت بگیرد، بی‌گمان بخت با او همراه بوده و راه را برای او هموارتر ساخته است.

۷. مراحل داستان‌نویسی تاریخی

۱-۷. آغاز نگارش داستان

کسی که در پی نگارش داستان تاریخی مذهبی است، زمانی که از هفت‌خان دستیابی به واقعیت گذشت، یا اگر بخت با او یار بود و به آثاری شسته - رفته و تحلیلی و شفاف رسید، تازه در ابتدای راه نگارش داستان مذهبی است.

آگاهی از شرایط اقلیمی،

ویژگی‌های زیست‌محیطی، محصولات،

دام‌ها و حیوانات، مختصات جغرافیایی،

شرایط آب و هوایی و جایگاه دقیق

شهرها و روستاها، مناطق، رودها و دریاها

و حتی جایگاه دقیق بناها یا محله‌ها

و نام قدیم و جدید آن‌ها و آثار به جامانده از آن‌ها،

از ضرورت‌های دقت و عینیت

نگارش تاریخی است

بسیاری از آموزه‌ها و اطلاعات دینی،

تنها در یک نگرش سیستمی معنی و

مفهوم واقعی خود را می‌یابند، جایگاه خود را

مشخص می‌کنند و علت و حکمت خود را

نشان می‌دهند

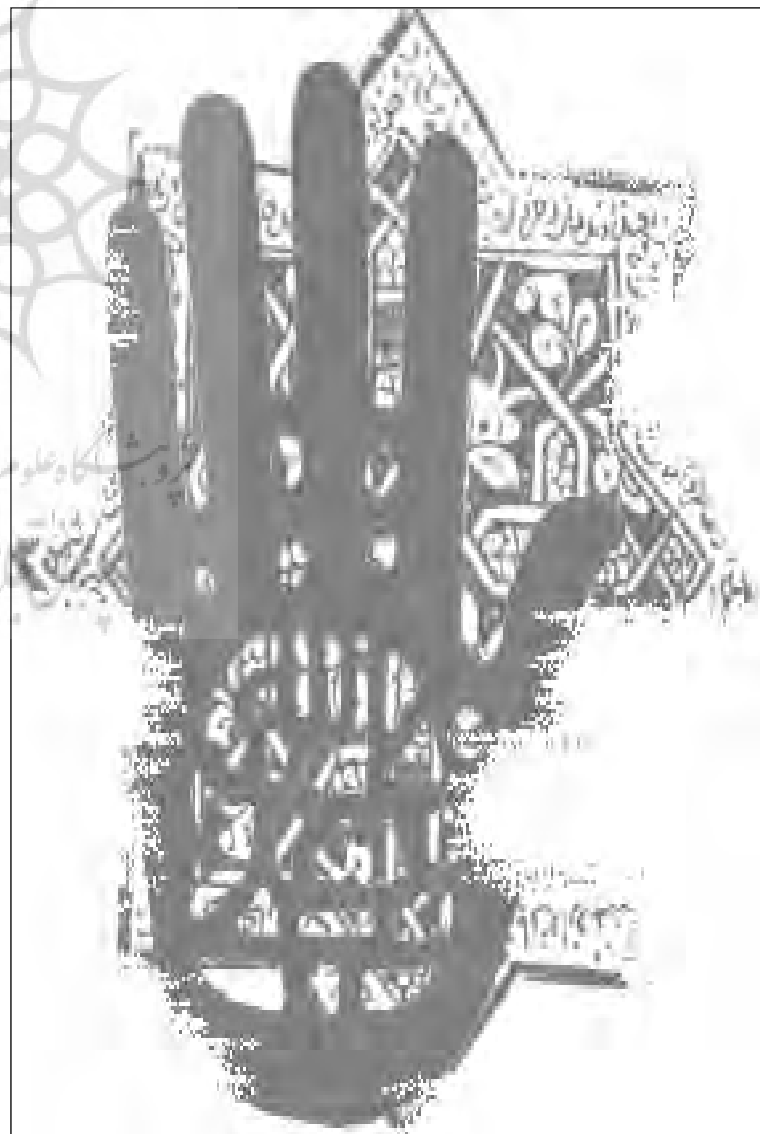
او در این مرحله می‌داند که چه واقعیاتی در دست دارد و از آن‌ها آگاه است؛ واقعیاتی که بیش از آن دشوار است که بتوان از متون و منابع مستقیم و غیرمستقیم مربوط به موضوع یافت.

از این جا به بعد، داستان‌نویس می‌تواند یکی از این دو راه را در پیش بگیرد: نخست، کنار هم نهادن هنرمندانه آن واقعیتهای بی ذره‌ای کاهش و افزایش؛ و دیگر، تدوین آن‌ها به صورت بخشی از مواد اولیه داستانی که همه اجزای آن کامل باید باشد.

صورت نخست، هنر داستان‌نویسی می‌خواهد و بس، اما صورت دوم، در نگارش داستان مذهبی - به ویژه با توجه به ایجازها و دیگر ملاحظاتی که پیش از این مطرح کردیم - کاری است بس حساس و دقیق.

۲-۷. تحلیلگری

داستان‌نویس مذهبی باید خود را به مرحله و درجه‌ای برساند که بتواند وقایع مربوط به داستان را تفسیر و تحلیل کند، علت و ریشه هر واقعه را بشناسد و نسبت به انگیزه‌ها و پیامدها آگاهی یابد. در این حالت، او باید هم‌چون یک مفسر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی یا یک عالم علم کلام و یا هم‌چون شطرنج‌بازی ماهر که همه صفحه شطرنج در اختیار و در قلمرو فکر اوست، بر همه روابط و رخدادهای داستان مسلط باشد و پاسخ هر «چرا» را در هر واقعه بدهد تا بتواند داستانی به دور از سطحی‌گرایی و ساده‌اندیشی، در معرفی رخدادها



۳-۷. منطق داستان

داستان‌نویس مذهبی در این

مرحله، همه اطلاعات صحیح و قابل اعتماد را که از متون مستقیم و غیر مستقیم و منابع و تحلیل‌های عمیق و دقیق و اطلاعات جانبی به دست آورده است، کنار هم می‌گذارد، اما می‌بیند که جاهای خالی بسیاری برای نگارش یک داستان کامل وجود دارد. پرکردن این جاهای خالی، مشکل اصلی کار اوست.

گاه منطق و الزام‌های رخداد تاریخی و توالی ماجراها ایجاب می‌کند که نویسنده، رویدادها و دیالوگ‌هایی را براساس اطلاعات و نگاه منطقی خویش، به محتوای مستند ماجراها بیفزاید تا داستان، کامل شود.

این افزایش‌های ضروری، اگر بر اساس منطقی قوی، استدلالی دقیق و شناختی کامل و جامع از رخداد مذهبی و شخصیت‌ها و مسائل حول و حوش و پشت پرده آن باشد، ظاهراً اشکالی ندارد؛ چون به هر حال، عقل و عرف و واقعیتهای ملموس گواهی می‌دهند که رسیدن از نقطه «الف» به نقطه «ج»، بدون گذر از نقطه «ب» امکان‌پذیر نیست.

اما نگارش بخش‌هایی از کتاب که شامل ماجراها و حرف‌هایی باشد که از چنین الزام‌هایی بر نمی‌خیزد، کاری است حساس‌تر که از آن سخن خواهیم گفت.

۴-۷. حد نویسنده

این که شخصی بتواند خود را جای یک پیامبر، امام یا قدیس بگذارد و با استفاده از تخیل خود، از زبان او گفتار و سخنی بسازد یا مکنونات قلبی او را بیان کند، کاری بس دشوار است؛ حتی اگر این گفتار یا سخن، در میان سلسله‌ای از روایت‌های تاریخی و گفتارهای دیگر مربوط به آن پیامبر، امام یا قدیس قرار داشته باشد. آفرینش تخیلی رفتارهای یک شخصیت ارزشمند دینی نیز همین حساسیت‌ها را دارد. از این دو حساس‌تر، ذکر مکنونات قلبی یک شخصیت مقدس است.

آن که بخواهد به گونه‌ای غیرالزامی (یعنی جایی که ضرورت‌ها و الزام‌های پیش گفته وجود ندارند)، به آفرینش سخن یا ساختن رفتاری برای انتساب آن به مقدسات دست بزند، نیازمند آگاهی عمیق، دقیق و تفصیلی نسبت به شخص و شخصیت آن فرد مقدس است. داشتن این آگاهی الزامی است؛ چه خود نویسنده آن را یافته و چه از دیگران پرسیده یا در جایی خوانده باشد.

با همه این‌ها، کدام نویسنده است که بتواند به ضرس قاطع ادعا کند که رفتار یا گفتاری که به طور فرضی برای یک فرد مقدس آفریده است، در حدی از مرتبت و دقت هست که می‌تواند زبان حال یا قال او باشد؟

۵-۷. ذهنیت خواننده

خواننده عادی داستان تاریخی یا هر داستان مستند دیگر، چنین می‌پندارد که هر چه می‌خواند، عین واقعیت است. داستان مذهبی نیز از این امر مستثنی نیست، اما از آن‌جا که آمیزش حقیقت و واقعیت دینی با ساخته‌های هنرمندانه،



و شخصیت‌ها بیافریند. بخت بلند آن‌جا با داستان‌نویس همراه است که بتواند متنی تحقیقی و تحلیلی از موضوع داستان بیابد یا مشاور و دستیار خیره و اهل آگاهی دقیق و تفسیر و تحلیل عمیق داشته باشد. در غیر این صورت، چاره‌ای جز این نیست که این شناخت، بصیرت و آگاهی را خود کسب کند.

مایه ایجاد آمیختگی اعتقادات مردم است و حتی اگر به گونه‌هایی غیردقیق صورت پذیرد، تحریف‌گری و بدعت‌گذاری است، باید برای خواننده متن داستانی تاریخی، مشخص باشد که کجای آن چه می‌خواند، عین واقع است و کجا نه.

این که خواننده، چگونه با آگاهی به این واقعیت‌ها یک داستان تاریخی را بخواند و واقعیت را با تخیل نیامیزد، موضوعی دیگر است که می‌توان برای آن، تدابیری اندیشید که این تدابیر، البته نباید مانع انتقال روح هنرمندانه داستان مذهبی به خواننده باشد.

۸. داستان تخیلی / نیمه تخیلی دینی

منظور از داستان تخیلی دینی، داستان غیر مستند دینی است؛ یعنی داستانی که مابزه‌ای خارجی ندارد یا نداشته است و نخواهد داشت. در داستان تخیلی دینی، از شخصیت‌های واقعی تاریخ دین استفاده نمی‌شود یا اگر بشود، خواننده چنین نمی‌پندارد که داستانی واقعی می‌خواند. هدف داستان‌نویسی تخیلی دینی، انتقال پیام و روح دین و مفاهیم دینی به خواننده است؛ حتی اگر هیچ یک از آموزه‌ها و نمادها یا شخصیت‌های دینی، در داستان حضور نداشته باشند.

نویسنده داستان تخیلی دینی، در هر زمینه‌ای که کار می‌کند، باید در همان زمینه اطلاعاتی کامل و جامع از همان چیزهایی داشته باشد که دانستن آن‌ها برای تاریخ‌نگار دینی یا فرد دین‌شناس ضروری است. او این اطلاعات را می‌تواند از تاریخ‌نگاران یا دین‌شناسان بگیرد یا خود به پژوهش دست بزند. در هر صورت، این بدیهی است که معلم چیزی، باید خود، پیش و بیش از متعلمان، به اعماق و زوایای درس آگاه باشد.

اهمیت این شرط از آن روست که انتقال روح و پیام دین و مفاهیم دینی، مستلزم آگاهی از روح و پیام دین و مفاهیم دینی است و این نیز استنباط انسان از آموزه‌های دینی و تاریخ‌نگار دینی است. اگر هر کدام از این اطلاعات و آگاهی‌های دینی و تاریخی درست نباشد، نتیجه و دستاوردی درست در اختیار شخص استنباط‌گر نخواهد نهاد.

باری، پیش از این و در آغاز این مقاله، از اهمیت این شیوه نگارش سخن به میان آمد و گفتیم که داستان‌نویسی تخیلی دینی، تا چه حد می‌تواند تبلیغ غیرمستقیم برای دین باشد و تا چه اندازه این توانایی را دارد که روح دین و دین‌گرایی و گرایش به مفاهیم و آموزه‌های دینی را در خواننده تقویت کند و ایمان دینی و باور مذهبی را در چشم و دل او بیاراید.

در داستان نیمه تخیلی یا نیمه مستند دینی نیز شخصیت‌ها، مکان‌ها و رخدادها می‌توانند ما به ازای خارجی داشته باشند، اما طرح اصلی داستان، زاینده تخیل نویسنده است. به هر اندازه که عناصر تخیل در یک داستان بیشتر حضور و نمود داشته باشند، این داستان تخیلی‌تر و به هر اندازه که عناصر واقعی حضور و نمود داشته باشند، این داستان واقعی‌تر یا غیر تخیلی‌تر خواهد بود.

قضاوت درباره این گونه داستان‌های نیمه تخیلی دینی یا مذهبی، وابسته به ارائه پاسخ علمی و کارشناسی به پرسش‌های آتی درباره هر کدام از آن‌هاست:

- ۱) این داستان تا چه اندازه برای مخاطب خود جذابیت و کشش دارد؟
 - ۲) هدف این داستان چیست و چگونه تأثیری می‌خواهد بر مخاطب خود بگذارد؟
 - ۳) آیا رسالت و هدف این داستان، همان رسالت و هدفی است که از یک داستان خوب مذهبی انتظار می‌رود؟
 - ۴) آیا این داستان در دستیابی به هدف خود یا هدف مطلوب موفق بوده است؛ تا چه اندازه؟
 - ۵) از نگاهی آموزشی، آیا این داستان مایه تداخل میان واقعیت و تخیل برای مخاطب خود نشده است؟
- مقصود از پاسخ علمی و کارشناسی به این پرسش‌ها، پاسخی است که

براساس روش‌های مرسوم در علوم تربیتی، روان‌شناسی و پژوهش‌های جامعه‌شناسانه ارائه می‌شود و مستند به روش‌های آماری، مصاحبه، پرسشنامه و نظرخواهی در جامعه نمونه‌ای از مخاطبان اثر است.

۹. فهرست منابع و مآخذ

با توجه به این که اهل سنت، تقریباً همه روایات مندرج در کتاب‌های خود را قبول دارند و در این قبیل روایات بر ساخته‌هایی فراوان یافت می‌شوند که هم به برخی کتاب‌های شیعی راه یافته‌اند و هم شیعیان اهل تحقیق به نقد آن‌ها می‌پردازند، آوردن فهرست منابع و مآخذ در پایان نگارش‌های تاریخی یا داستان‌های تاریخی شیعی، اهمیتی چندین برابر نسبت به آثار اهل سنت می‌یابد؛ به ویژه این که در هنگام ارائه این فهرست، به خواننده توصیه شود که می‌تواند یا بهتر است فلان یا فلان کتاب پژوهشی، نقادانه و صحیح را بخواند تا دیدگاه درست و دقیقی - یا درست‌تر و دقیق‌تری - نسبت به موضوع بیابد.

هم‌چنین، درج نام و نشان برخی از کتاب‌ها که می‌توانند نگاه بهتری نسبت به روایات شیعی یا نقل‌های شیعیان، مرتبط با موضوع، به خواننده ببخشند، خدمتی است که در پایان نگارش‌های تاریخی، به خواننده می‌توان کرد.

این ملاحظات، نگاه خود نویسنده را نسبت به موضوع دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌سازد و اثر او را از سطح یک نگارش معمولی براساس منابع معمولی، به سطح نگارشی دقیق و سنجیده براساس منابع منقح و پژوهش‌های به روز، بالا خواهد آورد.

آیا نیازی بوده است که علی (ع)

هر شب به در خانه یتیمان و نیازمندان برود

و برای شان غذا ببرد. وظیفه فرمانروای اسلامی است

که نظام تحت حکومت خود را به گونه‌ای

سازمان یافته اداره کند که مردم نیازمندان شب،

آن هم به دست فرمانروا نباشند

خواننده عادی داستان تاریخی یا

هر داستان مستند دیگر، چنین می‌پندارد که

هر چه می‌خواند، عین واقعیت است

هدف داستان‌نویسی تخیلی دینی،

انتقال پیام و روح دین و مفاهیم دینی

به خواننده است. این شیوه نگارش،

می‌تواند تبلیغ غیرمستقیم

برای دین باشد

۱۰. چند مثال

پایان بخش این مقاله را برای مرور گفته‌ها، به چند مثال اختصاص می‌دهیم که ناظر بر همه یا برخی از مراحل است که پیش از این آمد:

۱.۱۰. علی (ع) و یتیمان کوفه

گفتم که تاریخ‌نگار و داستان‌نویس مذهبی باید به جای استناد به سخن‌ها و منابع غیر مستند، به سراغ مکتوبات مستند، اصیل و دست اول برود و در طی مراحل، حتی موارد مستند را نیز با دیگر موارد قابل استناد و معتبر، بسنجد تا در یک نگرش سیستمی، ناهمگونی میان گزارش‌ها وجود نداشته باشد. ماجراهای مربوط به علی (ع) و یتیمان کوفه، مثال خوبی برای بحث‌های ابتدایی و انتهای پژوهش تاریخی است.

در زبان مداحان و برخی گویندگان مذهبی، چنین رایج است که علی (ع) هر شب به سراغ یتیمان و فقیران کوفه می‌رفت و برای آن‌ها شیر و نان و خرما می‌برد. آن شب که حضرت ضربت خورد، آن یتیمان و فقیران دریافتند که آن کس علی (ع) بوده است. به همین علت، شب آن روز هر کدام کاسه‌ای شیر در دست گرفتند و به در خانه آن حضرت رفتند تا حضرت آن را بنوشد و شفا یابد. از نظر استناد، برای چنین نقل مشهور و رایج، منبع و مأخذی در آثار مکتوب و روایات تاریخی نمی‌بینید، اما از دیدگاه نگرش سیستمی، نقل‌های معتبر نشان می‌دهند که علی (ع) در دوران حدود پنج‌ساله خلافت خود، وضعیت رفاهی و معیشتی مردم را به جایی رسانده بود که هیچ فقیر و نیازمندی در مانده‌ای یافت نمی‌شد، مگر این که مقرر سالانه داشت. حتی افراد از کار افتاده اقلیت‌های مذهبی نیز از بیت‌المال مقرر می‌گرفتند. بنابراین آیا نیازی بوده است که مولا هر شب به در خانه آن‌ها برود و برای‌شان غذا ببرد؟ فرمانروای اسلامی باید نظام

تحت حکومت خود را به گونه‌ای سازمان‌یافته اداره کند که مردم، نیازمندان شب، آن هم به دست فرمانروا نباشند. پس مردم شهرهای دیگر چه می‌کردند؟ اشکال‌های دیگری نیز به این گونه نقل‌های غیر مستند وارد است و به سبب جعل فضیلتی، مایه ایراد اشکال‌هایی بسیار به ساحت خردمندترین، سیاستمدارترین و پاک‌ترین انسان‌ها می‌شود.

آری؛ علی (ع) به خانه یتیمان و فقیران می‌رفته است، اما برای رفع نیازهای عاطفی آن‌ها. شاید نمی‌خواست است حتی مأموران پخش و توزیع مواد غذایی و مقرری بیت‌المال، از نام و نشان برخی مستمری بگیران آبرومند آگاه شوند و یا این که برای لطف و ثواب و سرکشی، مقرری سالیانه را خود به در خانه آن‌ها می‌برده است یا... به هر حال، ارسال کمک‌های حکومت به آن‌ها که کم داشتند، به صورتی سازمان‌یافته و از طریق مأموران و دستورالعمل‌های خاص بوده است.

آن چه گفته شد، تنها یک نمونه برای این است که گذرکردن از نقل‌های گویندگان و مرثیه سرایان، به سوی مطالعه کتاب‌های اصیل و دست اول، تا چه حد می‌تواند آرایش‌ها و آرایش‌ها را از آگاهی‌های تاریخی یا به ظاهر تاریخی بزداید.

۲.۱۰. خطاهای انبیا (!)

یکی از ویژگی‌های اسرائیلیات را در تاریخ زندگی انبیا می‌توان دید. در این داستان‌ها، گاه نه تنها کارهایی به انبیا نسبت داده می‌شود که انتساب آن‌ها به انبیا، نه تنها موجب توهین به آن‌هاست و کسی نمی‌تواند پیامبر باشد و چنان کند، بلکه کردارهایی را به پیامبران نسبت می‌دهند که تنها از جنایتکاران، خیانتکاران، ستمگران یا ابلهان برمی‌آید.

۳.۱۰. معایب اهل بیت (ع) (!)

در میان امویات و عباسیات، داستان‌هایی یافت می‌شود که به نحوی عصمت و دانش فراگیر پیامبر اکرم (ص) را مورد تردید و انکار قرار می‌دهند. گاه نیز او را از نظر عقل، دانش یا توان روحی حتی از اعراب ساده، کم‌تر و ضعیف‌تر می‌نمایانند. در مقابل، برخی از اصحاب یا بستگان پیامبر را که به نحوی با بنی‌امیه یا بنی‌عباس نسبتی داشته‌اند، بسیار بالاتر از مرتبت آن‌ها می‌برند و گاه فضایل، کردارها، توان‌ها و ویژگی‌هایی را به آن‌ها نسبت می‌دهند که در واقع چنین نبوده است.

خاندان پیامبر، به ویژه علی (ع)، فاطمه (س) و حسن (ع) نیز از این جعلیات بی‌نصیب نمانده‌اند. ماجرای دعوها و اختلاف‌های خانوادگی علی و فاطمه و موضوع ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام حسن و ذکر این عیب از سوی علی (ع) و از این قبیل، گوشه‌ای از این برساخته‌هاست.

تناقض‌های موجود در این دسته از روایات ساختگی آشکار است. برای نمونه، در فلان دعا اگر حق با علی (ع) است، فاطمه بر حق نیست و به عکس. اگر بسیار طلاق دادن زنان، کاری نیکوست، چرا علی (ع) آن را تقبیح می‌کرده و اگر زشت است، چرا حسن (ع) چنین می‌کرده است و...

۴.۱۰. خانه‌نشینی زن، صدای زن

به عنوان نمونه‌هایی برای نگرش سیستمی، باید توجه داشت که مثلاً اگر این سخن از حضرت زهرا (س) بوده یا کلیت داشته باشد که صدای زن را نباید نامحرم بشنود و او نیز صدای نامحرم را نباید بشنود، خطبه‌های حضرت زهرا (س)، حضرت زینب (س) و حضرت ام‌کلثوم (س) و گفت‌وگوی آن‌ها با مخالفان و دیگر ماجراهای سخنرانی، تظلم و تدریس همسران و دختران پیامبر و ائمه را باید انکار کرد.

این که علی (ع) پس از جنگ جمل و شکست لشکر مقابل، چهل تن یا کم‌تر یا بیشتر زنان تعلیم دیده و آشنا با فنون رزمی را در لباس مردان سپاهی

به همراه عایشه فرستاد، بدون این که عایشه بداند آن‌ها مرد نیستند، نشان می‌دهد که بسیاری از نقل‌ها را درباره سواری زنان و خانه‌نشینی آن‌ها و دیگر مسائلی مخالف با این رفتارهای انبیا و ائمه، باید با دیده تردید نگریست.

۵.۱۰. عرف قومی و فرهنگ دینی

در اسلام، رنگ‌های تیره - به ویژه سیاه - مکروه است و این کراهت‌ها گاه تا حد کراهت شدید می‌رسند. حد پوشش زن، همان چیزی است که به حجاب اسلامی شهرت دارد. چیزی به اسم جهیزیه برعهده زن نیست و اسباب منزل را مرد باید تهیه کند. کار در خانه و حتی شیردادن وظیفه زن نیست و زن اگر بخواهد این فعالیت‌ها را در خانه انجام دهد، می‌تواند از مرد اجرت المثل بگیرد. در اسلام، دستوری برای برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم برای اموات نیست و این رسم ایرانیان است که از آیین زرتشتی به میراث برده‌اند. در اسلام، تعظیم کردن و تملق گفتن جایز نیست. هم‌چنین کاری که نماینده خود برترینی و برتری جویی باشد و...

این واقعیت‌های اسلامی از یک سو و رسم و رسومی که در میان مردم ایران از سوی دیگر وجود دارد، داستان‌نویس یا تاریخ‌نگار دینی را نباید به اشتباه اندازد که در داستان یا نقلی تاریخی، زن یا مرد مسلمان را با لباسی تیره یا زن را با چهره‌ای بسته یا با باری از جهیزیه، در حال رفتن به سوی خانه شوهر، یا مشغول وظیفه‌ای در خانه به عنوان واجب الهی ترسیم کند یا برای پیامبر، ائمه یا مسلمانی که از دنیا رفته است، مراسم سوم، هفتم یا چهلم بگیرد و یا به عنوان وظیفه و رسمی اسلامی، از خم شدن اصحاب و باران و مردم در برابر پیامبر یا امامی سخن بگوید که بر مسند قدرت است یا...

۶.۱۰. چهره‌نگاری

در ترسیم چهره، اندام یا دست‌های ائمه و پیامبران - که از ویژگی‌های کتاب کودک و نوجوان است - حتماً به پژوهش‌های آماری و نژاد شناسانه و تاریخی نیاز است. مثلاً اگر تصویرهایی متعدد از چهره سادات اصیل، زیبا، دوست‌داشتنی و دارای شکوه و وقار - که از نسل آن‌ها هستند - فراهم آید، اشتراک‌هایی بسیار در میان آن‌ها می‌توان دید: از شکل ابرو و چشم، بینی، دندان و استخوان‌بندی صورت و حالت مو و پیشانی. دست‌ها نیز به همین ترتیب. به علاوه این که در فعالیت‌های آماری که روی دست‌های افراد گوناگون صورت پذیرفته، شکل‌هایی زیبا از دست‌هایی وجود دارد که متعلق به فیلسوفان، اندیشمندان و شخصیت‌های مذهبی است که از روح لطیف برخوردارند. آهنگ صدا نیز هم‌چنین. بدون این بررسی‌های نژادشناسانه در میان یهودیان اصیل و سادات، که مستند به متون معتبر نیز باشند، ترسیم چهره واقعی پیامبر (ص) ائمه (س) و انبیا و اولیا دقیق نخواهد بود.

۷.۱۰. نگاه سیاسی به سخنان عاطفی

بسیاری از سخنان پیامبر اسلام (ص) درباره علی (ع)، فاطمه (س)، حسنین (ع)، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر و برخی دیگر از ائمه و اصحاب، به خاطر این است که در رویدادهای سیاسی سال‌های پس از پیامبر، مردم این سخنان را به یاد آورند یا به آن‌ها استناد کنند و در نتیجه، در وقایع پس از درگذشت حضرت یا در میان شایعات و تبلیغات سیاسی دستگاه اموی و عباسی و حیرت در انتخاب، راه حق را تشخیص دهند و به همان راهی روند که این بزرگان می‌روند یا به آن‌ها می‌خوانند. اگر این سخنان پیامبر (ص) را بدون درنظر گرفتن این ملاحظات سیاسی ببینیم، گاه آن‌ها را تا حد گفته‌هایی احساسی، شخصی و خانوادگی تنزل داده‌ایم.

ملاحظه این سخنان، در کنار رویداد یا رویدادهایی که بعدها اتفاق افتاده است، می‌تواند بینشی عمیق‌تر و فراتر به تاریخ‌نگار یا داستان‌نویس مذهبی ببخشد. حتی ملاحظه جملات منسوب به پیامبر، درباره افراد در مقایسه با آینده

سیاسی، اجتماعی و عقیدتی آن‌ها می‌تواند فضایل برساخته و جملات جعلی منسوب به رسول اکرم (ص) را مشخص کند.

۸.۱۰. تحلیل کنش‌ها و واکنش‌های معصومان

معصوم در هر سطح از سطوح وجودی و در هر پهنه از حضور دنیایی خود، بهترین نقش را ایفا می‌کند. او در دانش والاترین است و در عبادت، با احساس‌ترین؛ در جنگ، شجاع‌ترین است و در صلح، آینده‌نگرترین؛ در سیاست، کاردارن‌ترین است و در حکمت، فرزانه‌ترین. بنابراین، آن که درباره آن‌ها می‌نویسد، باید ذره ذره کنش‌ها و واکنش‌هایشان را حساب شده بداند و بکوشد تا حکمت و علت و هدف هر کدام را دریابد و آن را به خواننده منتقل کند. برای نمونه، در نگارش ماجرای کربلا و وقایع پیش از آن، باید حکمت ذره ذره حرکات و سکنات و واکنش‌های امام حسین (ع) را دریافت؛ به گونه‌ای که برای آن حضرت، هم‌چون هر سیاستمدار اندیشمند و آینده‌نگر، بتوان توجیهی در هر کنش و واکنش داشت؛ توجیهی که هر سیاستمدار اندیشمند آینده‌نگر را که اشکال و ایرادی بر کار آن حضرت می‌گیرد، قانع و مجاب کند. از حرکات و مسیرهای عبور و توقف‌ها و انتخاب همراهان گرفته تا مهلت خواستن در شب عاشورا و اتخاذ استراتژی نبرد تن به تن یا یک تن با یک لشکر و علت و محتوای رجز خوانی‌ها و ترتیب حضور افراد لشکر در میدان نبرد و دیگر مکالمات و ماجراهایی که اتفاق افتاده است.

۹.۱۰. نمونه‌های نمایشی و نگارشی

می‌توان بخش‌هایی از مجموعه تلویزیونی «مردان آنجلس» را به عنوان نمونه‌ای برای افزایش‌های داستان‌نویس، به سبب منطقی داستان ذکر کرد. مثلاً اگر قرار است که اصحاب کهف، دوستان و هوادارانی داشته باشند، این طبیعی است که پس از حبس آن‌ها در غار، عده‌ای برای نجات‌شان اقدام کنند. «روز واقعه» را می‌توان به عنوان نمونه‌ای خوب از یک فیلمنامه برای داستان نیمه تخیلی مذهبی امروزی مثال آورد. داستان مشهور «حی بن یَظْطَن» اثر ابن طفیل آندلسی (اواخر قرن پنجم)، نمونه‌ای است از داستان کاملاً تخیلی مذهبی در سده‌های گذشته. از فیلم‌های کاملاً تخیلی مذهبی، «تولد یک پروانه» را می‌توان نام برد.

۱۱. نکته پایانی

این مختصر، تنها مطرح‌کننده اساسی‌ترین نکته‌ها و چالش‌هایی بود که در روند تاریخ‌نویسی و داستان‌نگاری مذهبی می‌توان و باید به آن‌ها توجه داشت. امید است آن‌چه آمد، بتواند روشنگر کاستی‌ها در تألیف و نگارش آثار مکتوب تاریخی و ادبی دینی باشد و به عنوان طرحی ابتدایی برای تدوین روش‌شناسی (متدولوژی) این حوزه از کتاب‌های مذهبی تلقی شود؛ کاری که باید حتماً با گردآوری نقدها، نظرها و تجربه‌های پژوهشگران، تاریخ‌دانان و نویسندگان ادبی سامان پذیرد.

امروزه فیلم‌سازان بزرگ آثار تاریخی، برای خلق یک اثر، با همکاری گروه‌هایی از کارشناسان و متخصصان در زمینه‌های متعدد تاریخی، علمی، دینی و هنری به پژوهش‌هایی گسترده دست می‌زنند و از چهره و اندام و لباس و مکان و زمان و گویش و زبان تا فرهنگ و مناسبات گوناگون مرتبط با داستان را به گونه‌های مختلف و در حداکثر دقت و امکان، شناسایی می‌کنند و با رنگ و لعاب و چفت و بست هنر جذابیت می‌بخشند. اگر این مقاله توانسته باشد این ذهنیت را القا کند که کار نگارش داستان دینی و مذهبی، دست کم به همان حساسیت، دقت، ظرافت و زحمت فیلم‌سازی دینی و مذهبی است و کار نگارش برای کودک و نوجوان، حساس‌تر، دقیق‌تر، ظریف‌تر و پرزحمت‌تر، به هدف خود رسیده است.